



Ethical Examination of Fairness and Justice in the Arbitration of Public Bodies

S. Heydarzadeh Lakoojdehi*

Dept. of Law, Alborz Knowledge, Non profit University, Abeyek, Ghazvin, Iran.

Abstract

Background: fairness is used to resolve disputes by a judge or arbitrator, sometimes as a general legal principle ("principle of fairness") and sometimes as a high moral principle that can dictate legal rules ("principles of justice and fairness"). Placed. Regardless of the order of the practical fruit of the distinction between these two concepts, what is certain is that they are different from each other in many ways. Therefore, the present study deals with the ethical investigation of fairness and justice in the arbitration of public bodies.

Conclusion: The origin of the principle of fairness in today's concept, in domestic law, goes back to the German Roman system from 1625, derived from Aristotle's point of view, and in international law, it goes back to 1920. A fair solution based on the principles of justice and fairness in domestic law, influenced by the UNCITRAL arbitration rules, dates back to 1967 and in international law, to 1920. The principle of fairness is usually a legal norm that is considered as a part of the law in decision making, but the nature of the principles of justice and fairness is moral and it is a type of freedom of action in judgment that the judge makes a decision outside the realm of legal rules. While resorting to the principle of fairness often does not require the consent of the parties to the dispute, the use of the principles of justice and fairness in any situation and in any organization requires such consent. Fairness in Iranian law, except in paragraph 3 of Article 27 of the International Commercial Arbitration Law, as a general legal principle, it is often implicitly, more or less taken into consideration in the laws or judicial procedure.

Keywords: *Ethics, Principle of Fairness, Principles of Justice, Arbitration*

***Corresponding Author:** Heydarzadeh Lakoojdehi S, Dept. of Law, Alborz Knowledge, Non profit University, Abeyek, Ghazvin, Iran. Email: Heydarzadeh.sohrab89@gmail.com

How to cite: Heydarzadeh Lakoojdehi S. Ethical examination of fairness and justice in the arbitration of public bodies. *Ethics in Science and Technology*, 2024; 19(3): 93-101.



Copyright © 2024 Authors. Published by Iranian Association for Ethics in Science and Technology. This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license. (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited

بررسی اخلاقی انصاف و عدل در داوری ارگان های عمومی

سهراب حیدرزاده لاکو جدهی

گروه حقوق، دانش البرز، دانشگاه غیرانتفاعی، آبیک، قزوین، ایران.

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۴)

چکیده

زمینه: انصاف برای رفع اختلاف توسط قاضی یا داور، گاه به عنوان یک اصل کلی حقوقی («اصل انصاف») و گاه به عنوان اصول عالی اخلاقی، که می تواند قواعد حقوقی را کتاب بزند («اصول عدل و انصاف»)، مورد استفاده قرار می گیرد. فارغ از ترتب ثمره عملی بر تمایز بین این دو مفهوم، آنچه مسلم است اینکه آن ها از جهات مختلف با هم متفاوتند. لذا مطالعه حاضر به بررسی اخلاقی انصاف و عدل در داوری ارگان های عمومی پرداخته است.

نتیجه گیری: خاستگاه اصل انصاف در مفهوم امروزی، در حقوق داخلی به نظام رویه ژرمنی از ۱۶۲۵ میلادی، برگرفته از دیدگاه ارسطو در این باره، و در حقوق بین الملل به ۱۹۲۰ برمی گردد. حل منصفانه بر مبنای اصول عدل و انصاف در حقوق داخلی، متأثر از قواعد داوری آنسیترال، به ۱۹۶۷ و در حقوق بین الملل، به ۱۹۲۰ مربوط می شود. اصل انصاف معمولاً یک هنجار قانونی است که در مقام تصمیم به عنوان بخشی از قانون مدنظر قرار می گیرد، اما ماهیت اصول عدل و انصاف اخلاقی است و یک نوع آزادی عمل در قضاوت است که قاضی، خارج از قلمرو قواعد حقوقی، تصمیم گیری می کند. در حالی که توسل به اصل انصاف، اغلب نیاز به رضایت طرفین اختلاف ندارد، استفاده از اصول عدل و انصاف در هر حال و در هر ارگان و سازمانی، نیازمند چنین رضایتی است. انصاف در حقوق ایران، جز در بند ۳ ماده ۲۷ قانون داوری تجاری بین المللی، به عنوان یک اصل کلی حقوقی، آن هم غالباً به طور ضمنی، کم و بیش در قوانین و یا رویه قضایی مورد توجه قرار گرفته است.

کلید واژگان: اخلاق، اصل انصاف، اصول عدل، داوری

سر آغاز

تفاوت استعدادها و توانمندی های انسان ها از یک سو و غرایز برتری جویی برخی افراد و سلطه طلبی آن ها از سوی دیگر، بستر مشاجرات را در زندگی اجتماعی فراهم می سازد. پیدایش نزاع و اختلاف، اگرچه در ابتدا ناخواسته و در مواردی طبیعی است، اما حل اختلاف امری مطلوب و مورد خواست باطنی عموم انسان هاست.

در عرصه اختلاف، آنچه مورد جدال واقع می شود، سرنوشت حق و برخورداری است، و هریک از افراد طرف نزاع، آن حق و امتیاز را از آن خویش دانسته و دیگری را غاصب حق می داند، اما در این که مسئله باید حل شود، اختلافی نیست. افراد، گروه ها، کشورها، و کسانی که در اطراف اختلاف و درگیری ها قرار گرفته اند، در خاتمه نزاع و برون رفت از اختلاف به وجود آمده اتفاق نظر دارند. حل اختلافات همانند تمامی مسائل بشری می تواند قانون مند و براساس نظام انجام پذیرد.

کاوش و ارزیابی شیوه های منطقی حل اختلاف، نخستین گام در جهت حل اختلاف به شمار می رود. آنچه در شیوه های حل اختلاف باید مورد توجه قرار گیرد، سرعت پایان دادن به اختلاف است، زیرا آثار، ویرانی ها،

اصل انصاف^۱ و اصول عدل و انصاف دارای کارکردهایی می باشند که، در حل و فصل دعاوی، منجر به صدور آرائی به دور از قواعد غیر قابل انعطاف، با در نظر گرفتن شرایط و جوانب هر مسأله و مطابق با عدالت، می گردد. در غالب اسناد و برخی آراء بین المللی و نیز قوانین داخلی مربوط، در صورت رضایت طرفین اختلاف، قاضی یا داور می تواند با کنار گذاشتن قانون ماهوی، بر اساس انصاف رأی دهد، اما در برخی دیگر از آراء قضایی و داوری بین المللی، در فقد چنین اجازه ای نیز بر اساس اصل انصاف تصمیم گیری شده است. هدف پژوهش حاضر، بررسی و تبیین اخلاقی^۳ اصل انصاف و اصول عدل و انصاف در داوری ارگان های عمومی (شهرداری ها و شوراهای اسلامی شهر) می باشد. لازم به ذکر است که داوری از شیوه های پراسابقه در حل اختلافات انسان هاست. تحولات گسترده همانند بسیاری از موضوعات فرهنگی و اجتماعی داوری را احاطه کرده است. در واقع، اختلاف و کشمکش، از اولین پدیده ها و پی آمدهای زندگی گروهی و جمعی انسان هاست.



به طرح اصولی با محتوای اخلاقی گردیده است. برخی از این اصول یا ماهیتاً و ذاتاً اخلاقی هستند یا لاقلاً می توان رگه هایی از اخلاق را در آنها مشاهده کرد اخلاق اداری به این ایده اشاره می کند که دولت یک شخص صادق و شریف است و باید به عنوان یک مدیر رفتار مناسبی داشته باشد (۵). اصل صداقت^۷: این مفهوم را می توان با اصل حسن نیت که در قوانین اداری بعضی از کشورها به آن پرداخته شده است، مرتبط دانست اصل حسن نیت از نظر مبنا و مفهوم ریشه در اخلاق دارد و در کنار اصول دیگری چون وفای به عهد ممنوعیت دارا شدن بلا جهت و نظایر آن ریشه های خود را در آموزه های اخلاقی باز می یابد این اصل در حقوق اداری نیز مدون گردیده است. اصول دیگری چون شفافیت قابلیت پیش بینی و قطعیت حقوقی و قانونی بودن در قوانین اداری برخی از کشورها از جمله آلمان و سوئیس گنجانده شده است برای نمونه مواد ۳۸ و ۴۸ قانون آیین اداری آلمان (۱۹۷۶) به صراحت به اصل حسن نیت اشاره دارند مطابق این اصل در فضای حقوق اداری و در فرآیند اتخاذ تصمیمات اداری و در کلیه روابطی که میان اداره کنندگان و اداره شوندگان مطرح است اصل تبعیت روابط از حسن نیت حاکم است (۵). بنابراین مقام اداری باید در فرآیند اتخاذ تصمیمات به اصل حسن نیت پایبند باشد.

۱. اصل امانت: اصل امانت در گستره قوانین و مقررات اداری موجود در کشورها با عنوان مشابه و نزدیک اصل رازداری بیان گردیده است طبق ماده ۸۴ قانون اقدامات اداری آلمان: «شخصی که در یک مقام افتخاری مشغول به کار است باید رازداری مربوط به شغل رسمی محوله به وی راحتی پس از اتمام فعالیتش مراعات کند تعهد به رازداری در خصوص همکاریهای رسمی یا اموری که جزو اطلاعات همگانی بوده و یا حقایقی که محتوای آنها تعهد به رازداری را الزام نمی کند اعمال نمی شود» (۶). همانند اصل حسن نیت و صداقت این اصل نیز ریشه در مبانی اخلاقی و مذهبی داشته و از این طریق جلوه حقوقی پیدا کرده است در تعالیم مذهبی و در متون اسلامی نیز به این خصیصه تأکید فراوان شده است از جمله می توان به نهج البلاغه اشاره کرد که در آن نامه های ۵۳ و ۵۹ به اصول رفتار حکومت کنندگان بر حکومت شوندگان اشاره می کند و از جمله این اصول رازداری است: زمامداری باید اسرار مردم را پوشیده نگه دارند و افشا کنندگان عیوب مردم را از خود دور کنند.

۲. اصل گشاده رویی: یکی از موضوعاتی که به شدت در حال گسترش بوده و بسط و توسعه آن در نهادها و سازمانهای اداری دولتی و خصوص مدنظر صاحب نظران می باشد بحث اخلاق اداری است. «اخلاق اکنون به صورت منشور (کد)های اخلاقی سازمان و قوانین رفتار حرفه ای مشاغل پا به درون سازمانها نهاده است. در یک دهه اخیر مانند: جهانی شدن توسعه عدم تمرکز، مدیریت گرایی افزایش روابط کاری تجاری سازمانهای دولتی با بخش خصوصی، رشد مطالبات اجتماعی و درخواست فزاینده برای پاسخگویی و مسئولیت اجتماعی از سوی مراجع قانونی و سیاسی

ناامنی ها و اضطرابی که شروع جنگ و نزاع به همراه دارد، در ادامه جنگ و اختلاف بیش تر می شود. چنانچه اضطراب و ناامنی تداوم یابد، آثار ویرانگری بر روان انسان، آرامش و امنیت فکری، ذهنی جامعه خواهد گذاشت. این پی آمدهای نامطلوب و گسترده، همواره بیش از پیش متفکران و دانشوران را به جست و جوی شیوه های کارآمد حل اختلاف واداشته است. مسئله داوری و حل اختلاف در متن دین، با روش های صلح آمیز نیز تأکید شده است.

بحث

برای درک بهتر موضوع سعی می شود مفاهیم و اصطلاحاتی که در رابطه با موضوع اخلاق، اصول اخلاقی، انصاف و... وجود دارند را مورد توجه قرار دهیم تا از این طریق بتوانیم درک درستی از این موضوع داشته باشیم.

مفهوم اخلاق

اخلاق^۴ واژه ای عربی است که مفرد آن (خُلُق) و (خلق) به معنای خوی و سرش می باشد (۱). در مصباح المنیر آمده است: «الخلق بالضمین السجیه» «خلق با دو ضمه به معنای سرشت است» (۲). برای اخلاق تعاریف مختلفی ارائه شده است که به برخی از کامل ترین این تعاریف اشاره می شود. برخی محققین اخلاق را این گونه تعریف می کنند: «خلق عبارت از هیئت خاصی است که در ما رسوخ و ظهور می نماید و به کمک آن افعال را به آسانی انجام می دهیم و هر گاه این هیئت به طوری ظهور پیدا کند که افعال پسندیده از آن ناشی شود چنان که مورد رضایت شرع و عقل باشد آن را خوی نیک می نامند و اگر از آن کارهای نکوهید سر زند، آن را خوی زشت گویند» (۳). اخلاق مجموعه قواعدی که لازمه نیکوکاری و رسیدن به کمال است. یعنی به وسیله اخلاق ما معیاری به دست می آوریم که چه کاری خوب و چه کاری بد است. بعضی این واژه را به ملکات و صفات پایدار و راسخ اطلاق نموده اند؛ بنابراین کسی را می توان دارای خلق شجاعت، انصاف و... دانست که در اثر تکرار عمل، این خوی در او ملکه شده باشد و در انجام کار تردیدی به خود راه ندهد. علامه طباطبایی نیز اخلاق را این گونه تعریف می کند: «اخلاق عبارت است از فنی که پیرامون ملکات انسانی بحث می کند. ملکات که مربوط به قوای نباتی و از ملکات نفسانی انسان است که کدام خوب و فضیلت و مایه کمال اوست و کدامیک بد و رذیله و مایه نقص اوست. تا آدمی بعد از شناسایی آن ها خود را با فضایل بیاراید و از رذایل دوری کند و در نتیجه اعمال نیک که مقتضای فضایل درونی^۵ است، انجام دهد تا در اجتماع انسانی ستایش عموم و ثنای جمیل جامعه را به خود جلب نموده، سعادت علمی و عملی خود را به کمال برساند» (۴).

اصول اخلاقی در ارگان های عمومی

به دلیل اهمیتی که امروزه اداره به عنوان بخش مهمی از زندگی روزمره اشخاص پیدا نموده لزوم پایبندی به برخی از اصول اخلاقی^۶ پایه منجر

هیئت های رسیدگی به تخلفات اداری و مراجع نظارتی مانند سازمان بازرسی کل کشور باشد به علاوه مراجعان دستگاه های اجرایی صرفاً می توانند از باب برخورد نامناسب کارمندان با آنها و کوتاهی در انجام وظایف به مراجع قانونی شکایت کنند. در نهایت اصل انصاف که به کمال در ادامه مورد بحث قرار می گیرد

معنا و مفهوم اصل انصاف و اصول عدل و انصاف

انصاف در لغت فارسی به معنی عدل، کردن حق، دادن راستی کردن و نیمه چیزی را گرفتن می باشد (۷). در فرهنگ لاروس عربی این واژه به معنی عدالت^۸، دادگری و برابری آمده است.

معادل انگلیسی انصاف به معنای تساوی حقوق و عدل است (۸). اصطلاح لاتین "*ex aequo et bono*" که در معنای انصاف مورد استفاده قرار می گیرد در فرهنگ لغت «مطابق با عدالت و انصاف»، «آنچه عادلانه و پسندیده است» و یا «عدالت و بی طرفی» آمده است (۹). انصاف از نظر ریشه شناسی یک اصطلاح مبهم است که در بسیاری از تمدن ها و ادیان به اشکال مختلف مورد شناسایی واقع شده است انصاف در اسلام نه فقط یک مذهب، بلکه یک نظام سیاسی برای اجتماع جهانی می باشد که دو واژه مترادف اسلامی آن عدل و دیگری انصاف است و معنی آن بر کلیه اوضاع و احوال قبل از قضاوت دلالت می کند (۱۰). مفهوم یک اصطلاح متناسب با ستهای ملی یا نظریات علمای حقوق می تواند تفسیر متفاوتی داشته باشد یکی از این اصطلاحات انصاف است، که در حقوق داخلی و بین الملل نباید انتظار برداشت واحدی از آن داشت (۱۱). بنابراین تعریف واضحی از این واژه یافت نمی شود و به لحاظ گستردگی حوزه معنایی و دشواری تعریف براساس ویژگی هایش مورد توصیف قرار می گیرد (۱۲). واژه انصاف در ترمینولوژی های مختلف دارای دو مفهوم اصطلاحی است: ابتدا به مفهوم یکی از اصول کلی حقوقی، آنگونه که در ذیل بند (ج) پاراگراف نخست ماده ۳۸ اساسنامه دیوان دائمی دادگستری بین المللی آمده است. دیگری به مفهوم مجموعه قواعدی در کنار قواعد اصلی حقوق که به استناد متکی بودن بر اصول عالی و برتر اخلاقی می تواند قواعد حقوقی را لغو کند (۱۳). و در پاراگراف دوم همان اساسنامه بدان اشاره گردیده است. البته با توجه به نحوه کارکرد انصاف مناسب تر آن است که به جای لغو کردن کنار گذاشتن قواعد حقوقی به کار برده شود.

انصاف در مفهوم نخست به عنوان مجموعه ای از اصول است که ارزش های یک نظام حقوقی را تشکیل می دهد (۱۴). تعلق انصاف به اصول کلی حقوق را از دو منظر می توان بررسی کرد: نخست اینکه الهام بخش برخی از اصول کلی حقوق است و جوهره اصلی آنها را تشکیل می دهد. دوم اینکه خود به عنوان یک اصل کلی حقوقی مستقیماً قابلیت استناد دارد. انصاف در مفهوم دوم معادل اصطلاح لاتین "*ex aequo et bono*"، یک شیوه تصمیم گیری پیش بینی شده با اشاره به اصول منصفانه است و هنگامی که قانون حاکم بر اختلاف مبهم است و یا اینکه به دلایل دیگر امکان حل اختلاف وجود ندارد، براساس این اصول تصمیم گیری می شود (۱۵). اصول عدل و

دید. اخلاق اداری حالا به نهضتی اصلاح گرایانه در مدیریت دولتی تبدیل شده است که به مطالعه و شناسایی قواعد و ضوابط رفتار انسان اداری و موضوع هایی چون تدوین منشور اخلاقی قوانین (استانداردهای) رفتاری آموزش، اخلاقیات مدیریت اخلاقی، تصمیم گیری اخلاقی، فرهنگ و جو اخلاقی^{۱۰} و زیر ساخت اخلاقی می پردازد کدهای اخلاقی یک راهنمای عملی برای کلیه تصمیم گیران در سطوح گوناگون سازمان است و به آنان کمک می کند تا بدانند در موقعیتهایی که در آنها ارزشهای متضاد بروز می کنند می بایست از خود چه عکس العملی نشان دهند (۶). گشاده رویی مقرر در این ماده نیز از جمله این منشورها و کدهای اخلاقی محسوب می شود این ویژگی با مفهوم مشابه و بسیار نزدیک اصل «رفتار مؤدبانه» قرابت دارد بند یک ماده ۲ قانون فرآیندهای اداری چک این اصل را به مثابه یکی از اصول حقوق اداری به رسمیت شناخته است (۶).

۳. اصل ممنوعیت بی اعتنائی^{۱۱}: یکی از معضلاتی که دامنگیر ادارات و دستگاه های اجرایی است و ارتباط بسیار وثیقی با موضوع نقض حقوق شهروندان دارد بلاتکلیفی و سرگردانی مراجعین در ادارات و نهادهای دولتی است موضوعی که از یک سو معیارهای کارآمدی و کارایی را در دستگاه ها زیر سؤال می برد و از سوی دیگر با نقض مستقیم حقوق شهروندان ارتباط میابد از این رو در نظام های اداری مدرن اصلی با عنوان «تکلیف به راهنمایی» و «تکلیف به ارائه اطلاعات و مشورت» گنجانده شده است. ماده ۷ قانون آیین های اداری دامنارک مقامات و سازمان های اداری را مکلف به راهنمایی و کمک کردن می کند ماده ۲۲۵ قانون آیین اداری آلمان نیز مقام اداری را مکلف می کند که طرفهای ذینفع را در رابطه اظهارات اطلاعات و درخواست ها یا هرگونه اصلاح نسبت به آنها راهنمایی کند راهنمایی اداره باید صحیح و بدون ابهام باشد (۵). دستگاه های اجرایی مکلف اند مردم را با حقوق و تکالیف خود در تعامل با دستگاه های اجرایی آشنا نموده و از طریق وسایل ارتباط جمعی به ویژه صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران سطح آگاهی عمومی در این زمینه را ارتقاء داده و اطلاعات لازم را به نحو مطلوب و مناسب در اختیار مردم قرار دهند به موجب اصل تکلیف به راهنمایی مشورت و اطلاع رسانی سازمان های عمومی مکلف اند به ساده ترین زبان ممکن و به صورتی قابل فهم و بدون هرگونه پیچیدگی روش های انجام کار را منتشر و در اختیار شهروندان قرار دهند و به موقع آنها را راهنمایی نموده و مشورتهای لازم را به آنان بدهند اطلاع رسانی اینترنتی از روش های مهم و مؤثر در این زمینه، است همچنین چاپ بولتن ها و کتابچه های راهنما از تکالیف مقامات عمومی است. این اسناد اداره را مکلف می کنند. (۵) سرانجام اینکه «ارباب رجوع می توانند در برابر برخورد نامناسب کارمندان با آنها و کوتاهی در انجام وظایف به دستگاه اجرایی ذیربط و یا به مراجع قانونی شکایت نمایند.» به نظر می رسد که منظور از مراجع قانونی در این باره

منجر به ایجاد روابط جدید خارج از قانون بین طرفین می شود، بنحوی که تصمیم گیری براساس این اصول کاملاً متفاوت از اعمال قواعد اصل انصاف می باشد (۲۰). بنابراین ماهیت این اصول یک نوع آزادی عمل در قضاوت است که قاضی خارج از قلمرو قواعد حقوقی تصمیم گیری می کند.

جایگاه اصل انصاف و اصول عدل و انصاف در حقوق ایران

در نظام حقوقی ایران، آنچه از انصاف در قوانین موجود می توان یافت غالباً از نوع اصل انصاف می باشد، که مقررات قانونی مربوط را می توان به دو دسته صریح و ضمنی تقسیم کرد.

دسته اول که اصل انصاف به طور صریح مورد اشاره قرار گرفته است: ماده ۵۷۱ قانون تجارت درباره اعاده اعتبار تاجر ورشکسته، ماده ۱۷۹ قانون دریایی ۱۳۴۳ و اصلاحیه ۱۳۹۱ نسبت به ابطال یا تغییر قرارداد غیر منصفانه، ماده ۹۰ قانون مدیریت خدمات کشوری ۱۳۸۶ در قسمت حقوق و تکالیف کارمندان نسبت به انجام وظایف با رعایت انصاف؛ ماده ۴۰ قانون کار ۱۳۶۹ در خصوص پرداخت های منصفانه و معقول حق السعی کارگران و ماده ۴۶ قانون حمایت از مصرف کننده ۱۳۸۸ نسبت به بلااثر بودن شروط غیر منصفانه به ضرر مصرف کننده.

دسته دوم از مقررات، که به طور ضمنی مبتنی بر اصل انصاف هستند، به لحاظ تعدد و تنوع مواد، به شرح زیر قابل دسته بندی موضوعی می باشند:

(۱) مرجع رسیدگی: اصل ۱۶۸: قانون اساسی جهت تعیین نهاد هیأت منصفه:

۲- پرداخت وجه: در ماده ۵۲۲ قانون تجارت جهت تقسیم اموال بین طلبکاران به نسبت طلب آنها، ماده ۶۵۲ قانون مدنی در اعطای مهلت پرداخت وجه به مقتضی ماده ۴ قانون روابط موجر و مستأجر ۱۳۵۶ در بحث تعدیل اجاره بها:

(۳) الزامات خارج از قرارداد: مواد ۳۰۱ الی ۳۰۶ قانون مدنی در بحث دارا شدن غیر عادلانه، ماده ۳۱۳ قانون مدنی در باب منصفانه نبودن تملک ملک غیر و مواد ۳ و ۴ غیر عادلانه، ماده ۳۱۳ قانون مدنی در باب منصفانه نبودن تملک ملک غیر و مواد ۳ و ۴ قانون مسئولیت مدنی جهت اعمال انصاف در تخفیف خسارات:

(۴) تعهدات قراردادی^۴: مواد ۲۲۰ و ۲۲۷ قانون مدنی درباره اعمال انصاف نسبت به تعهد متعاملین و خسارات ناشی از عوامل خارجی و ماده ۱۴۹ قانون ثبت در باب اعمال انصاف مبنی بر پرداخت قیمت اضافه مبيع.

نقش انصاف در رویه قضایی، که دادرسان آراء خود را با تکیه بر آن صادر می نمایند، نیز قابل توجه می باشد، به این صورت که قاضی یا به طور صریح به انصاف استناد می کند و یا غیر مستقیم در تصمیمات خود آن را در نظر قرار می دهد. تفسیر قانون توسط دادرسان و متعاقباً ایجاد رویه قضایی می تواند به عنوان یکی از ابزارهای اجرای عدالت و انصاف محسوب می شود.

انصاف به مفهوم یک نظام مبتنی بر صلاحیت است که بر تشخیص و آزادی عمل قضات یا داورها استوار است (۱۶) در واقع اعمال این اصول به مفهوم رسیدن به مصالح عادلانه در ایجاد توازن منافع طرفین اختلاف می باشد (۹). بنابراین اختیار تصمیم گیری بر اساس این اصول شامل عناصری از مصالحه و سازش است (۹).

ماهیت اصل انصاف و اصول عدل و انصاف

در باب ماهیت اصل انصاف سه تحلیل وجود دارد؛ در دیدگاه نخست آن را روشی برای کمک به تفسیر و اجرای حقوق معاهده ای و عرفی بین المللی می دانند. در دیدگاه دوم برخی از نویسندگان معتقدند اصول کلی حقوقی چیزی بیش از یک منبع جانبی حقوق بین الملل نمی باشد و بالاخره برخی از نویسندگان جدید اصول کلی را دربردارنده بالاترین اصول می دانند (۱۷). اصل انصاف بخشی از حقوق داخلی و بین الملل و در واقع جزئی از قانون قابل اعمال می باشد که تصمیمات مبتنی بر آن در چارچوب و درون محدودیتهای قانونی اتخاذ می گردد بنابراین داور در رسیدگی های بر مبنای این اصل به دنبال راه حل منصفانه نیست بلکه چنین راه حلی را باید بر مبنای بخشی از قانون قابل اعمال اجرا نماید (۱۶). در این کار کرد است که اصل انصاف می تواند نقش بسیار چشمگیری را در تکمیل حقوق ایفاء نماید و به عنوان یک قاعده حقوقی تلقی گردد (۹). اصل انصاف در مرحله واقعیتهای مبتنی بر رویه قضایی که ایجاد کننده آن قضات هستند دارای نقش تصحیح و تکمیل قواعد حقوقی می باشد. در مرحله هنجارهای قانونی که قانونگذار معمار آن تلقی می گردد اعمال انصاف منجر به تعدیل حقوق می شود و در مرحله ارزشهای وجدانی نیز که اشخاص در ایجاد آن مؤثرند نقش تکمیلی انصاف چیره می گردد (۳۰). اینکه اصل انصاف یک هنجار قانونی و یا صرفاً یک دستورالعمل رفتاری است. علی رغم اختلاف نظرها در مجموع به عنوان یک نرم قانونی در نظر گرفته می شود (۱۸). به نظر می رسد که این اصل به خصوص در نوع اول و دوم (در چارچوب حقوق و فرا حقوق) به عنوان یک نرم قانونی تلقی می گردد.

در باب ماهیت اصول عدل و انصاف عقاید مختلفی وجود دارد. برخی اصول عدل و انصاف را مبتنی بر انعطاف پذیری^۳ می دانند که با اجرای دقیق مفاد قانونی سخت مخالفت می نماید در رسیدگیهای بر مبنای این اصول قاضی یا داور نه تنها می تواند خارج از چارچوب قانون و مطابق با انصاف و موازین اخلاقی تصمیم بگیرد بلکه می تواند برخلاف قانون عمل کند (۱۹). و از آزادی عمل و اختیارات بیشتری برای تصمیم گیری بهره مند می باشد (۱۷). در ابتدا اصول عدل و انصاف صرفاً به عنوان وسیله ای برای تصحیح قواعد حقوقی خاص مورد استناد قرار می گرفت اما بعدها به عنوان یک منبع مستقل قواعد حقوقی و سیستم حقوقی جدید تکامل یافت. انصاف در این معنا یک راه حل آگاهانه خارج از قانون موجود است که در صورت توافق طرفین مبنای قانون حاکم بر اختلاف می باشد (۱۱). این اصول نقش تعدیل کننده جهت انعطاف پذیری و حذف قواعد حقوقی دارند قاضی لاتر پاخت درباره ماهیت اصول عدل و انصاف معتقد است حل اختلاف بر مبنای این اصول

از جمله شعبه چهارم دادگاه تجدیدنظر استان لرستان، در دادنامه شماره ۸۲/۲۰۷ مورخه ۱۳۸۲/۲/۳۰، در خصوص استنباط از مواد ۴۷ و ۴۸ قانون ثبت اسناد و املاک نسبت به انجام و ثبت رسمی کلیه معاملات راجع به عین یا منافع اموال غیر منقول، با این استدلال که مواد مذکور به جهت رعایت تشریفات صوری معامله می‌باشد و نمی‌تواند به اراده طرفین که مبنی بر انجام معامله بوده خللی وارد کند، صدور قرار عدم استماع دعوی را (توسط دادگاه بدوی) به جهت عدم ثبت معامله بر خلفا انصاف و عدالت قضایی دانسته است (رج: رأی وحدت رویه شماره ۶۷۲ مورخه ۸۳/۱۱/۳).

تنها ماده‌ای که در آن به اصول عدل و انصاف اشاره شده است، ماده ۲۷ (۲) قانون داوری تجاری بین‌المللی می‌باشد. با توجه به این که این ماده از ماده ۲۸ (۳) قانون نمونه آنسیترال ۱۹۸۵ اخذ گردیده است، که در آن صراحتاً اصطلاح "ex aequo et bono" به کار رفته و شرایط اعمال آن را نیز اجازه صریح طرفین می‌داند و همچنین در تفسیر ماده ۳۳ (۲) قواعد داوری آنسیترال از این اصطلاح به عنوان اصول عدل و انصاف یاد شده است (۳۶). و این سند به عنوان بارزترین سندی که به اصول عدم و انصاف پرداخته است شناخته می‌شود (۲۱). بنابراین واژه "ex aequo et bono" در ماده ۲۷ (۳) قانون داوری ایران قطعاً به اصول عدل و انصاف اشاره دارد.

بررسی اصل انصاف در داوری و دعاوی حقوقی له و علیه شوراهای اسلامی شهر

در رابطه با ابطال مصوبات شورا به جهت مغایرت با قوانین و مقررات دولتی باید گفت: بحث مغایرت با قانون در حقوق عمومی تحت عنوان "اصل قانونی بودن" شناخته می‌شود. اصل قانونی بودن، به عنوان یک اصل کلی و با تعابیر مختلف و متعددی نظیر "فاقد وجهت قانونی"، "خلاف قانون"، "مخالف اصول و موازین قانونی بودن" و "فقدان اعتبار قانونی" تقریباً در همه‌ی آرای هیأت عمومی دیوان عدالت اداری که در مقام صدور حکم ابطال تصمیمات و اعمال مقامات اداری صادر شده است، منعکس گردیده و رعایت آن را به طرق مختلفی بیان نموده است. با تفسیر موسّع می‌توان گفت که سایر اصولی که بعداً به آنها اشاره می‌گردد به نوعی در ذیل این اصل کلی، می‌گنجد. در بند ۱ ماده ۱۲ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری نیز صراحتاً، به معیارهای "مخالفت با قانون" و "برخلاف قانون بودن" و "تخلف در اجرای قوانین و مقررات" اشاره شده است. با توجه به آراء صادره هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، جهات ابطال مصوبات شوراهای اسلامی شهر در تطبیق با قوانین و مقررات، به مغایرت با قانون اساسی، قوانین عادی و مقررات دولتی تقسیم می‌شود (۲۰). ابطال مصوبات شورا به جهت مغایرت با قانون اساسی: قانون اساسی از جمله قواعد عالی و برتری است که در حقوق تمام کشورها حاکمیت داشته و دستگاه‌های حکومتی ملزم به تبعیت از آن می‌باشند (۵). و به عنوان بنیادی‌ترین قانون حاکم بر نظام حقوقی هر کشور به جهت جلوگیری از

عملکردهای فراقانونی نهادهای اعمال کننده‌ی حاکمیت، نیاز به ابزارهای کنترل کننده با شیوه‌هایی قانون‌مند دارد (۲۲). یکی از جهات مهم نظارت قضایی بر مصوبات شوراهای، تطبیق آن‌ها به لحاظ مغایرت یا عدم مغایرت با قانون اساسی می‌باشد. اگرچه هنوز در دکتین در خصوص استناد دیوان عدالت اداری به قانون اساسی اختلافات زیادی وجود دارد (۲۳). در حال حاضر تطبیق این مصوبات با قانون اساسی توسط دیوان عدالت اداری صورت می‌گیرد. قانون‌گذار اساسی مرجع تشخیص مطابقت تمام قوانین مجلس شورای اسلامی با قانون اساسی را در اصل ۹۶ قانون اساسی برعهده شورای نگهبان گذارده است. اما تطبیق مقررات دولتی با قانون اساسی را تنها در موارد خاصی ضروری دانسته است.

مطابق قسمت دوم اصل ۸۵ قانون اساسی تنها اساسنامه‌های سازمان‌ها، شرکت‌ها، مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت ... می‌بایست جهت تطبیق با قانون اساسی به شورای نگهبان ارسال شود.

با توجه به این دو اصل، عده‌ای صیانت از قانون اساسی را در صلاحیت دیوان عدالت اداری ندانسته و آن را دخالت در حوزه صلاحیت و وظایف شورای نگهبان می‌دانند (۲۴). و در مقابل به اعتقاد عده‌ای واژه "قوانین عادی" در اصل ۱۷۰ قانون اساسی هم قانون اساسی و هم قوانین عادی را افاده می‌کند و مشروح مذاکرات قانون اساسی نیز آن را تأیید می‌کند (۲۵). فلذا هیأت عمومی دیوان به عنوان یکی از ارکان تضمین کننده‌ی حقوق بنیادین، مشابه نقشی که شورای نگهبان در مورد قوانین عادی دارد، در مقام حمایت از کیان قانون اساسی مجاز است تا در خصوص مخالفت مصوبات - که جهت نظارت قضایی به آن ارجاع می‌شود - با قانون اساسی تصمیم‌گیری کند. (۲۶)

ابطال مصوبات شورا به جهت مغایرت با قوانین عادی: اصل حاکمیت قانون، اقتضا دارد که مصوبات نمایندگان منتخب مردم در قوه‌ی مقننه از هر تعرضی مصون بماند. بنابراین نظامات دولتی نباید به طور صریح یا ضمنی مخالف مدلول یا منطوق و یا روح قانون و هدف مقنن باشد. تصویب مقررات دولتی مغایر با متن و روح قانون، تجاوز آشکار به صلاحیت قوه‌ی مقننه و مبین اصل تفکیک و استقلال قوای سه گانه و هتک حرمت و اعتبار قانون است.

در این که شوراهای می‌توانند در مورد مسائل مربوط به امور محلی خود، مصوباتی داشته باشند؛ جای هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای نیست. زیرا هم قانون اساسی و هم قوانین عادی بر این امر تصریح دارند. اما قوانین عادی مصوب مجلس شورای اسلامی یکی از مؤلفه‌هایی است که شوراهای اسلامی شهر در تصمیم‌گیری‌های خود می‌بایست رعایت نمایند. با توجه به آراء هیأت عمومی، تصمیمات خلاف قانون عادی شوراهای اسلامی شهر را تحت چهار عنوان اعمال اداری خلاف هدف و حکم مقنن، عدم رعایت تشریفات قانونی در تصمیم‌گیری، اشتباه موضوعی و اشتباه حکمی دسته‌بندی و بررسی می‌نمائیم.

تصمیمات خلاف هدف و حکم صریح مقنن و عدم رعایت تشریفات قانون: شاید با تسامح بتوان هدف مقنن از وضع قانون را نیز یکی از اصول حاکم بر حقوق عمومی در نظارت قضایی بر اداره تحلیل نمود.

قانونی شهروندان در تعارض باشد. بدین خاطر متضرر از این اشتباه می-تواند در دادگاه اقامه دعوی کند. شوراها نیز در اتخاذ تصمیمات خود باید مراقبت کنند تا مصوباتشان را بر مصادیق صحیح تطبیق یابد. ابطال مصوبات شوراهای شهر در موضوعات دریافت عوارض حق النظاره مهندسی، عوارض بر قراردادهای پیمانکاری و عوارض حق الارض را می-توان به دلیل اشتباهات موضوعی تفسیر کرد. مصوبات مورد اشاره با استدلالی تقریباً مشابه ابطال شده اند؛ استدلالی بر این مبنا که مطابق ماده ۵۰ قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب سال ۱۳۸۷، برقراری هرگونه عوارض و سایر وجوه برای انواع کالاهای وارداتی و تولیدی و همچنین ارائه خدمات که در قانون مزبور تکلیف مالیات و عوارض آنها معین شده است، توسط شوراهای اسلامی شهرها ممنوع است و در بند «الف» ماده ۳۸ قانون اخیرالذکر، نرخ عوارض شهرداری ها و دهیاری ها در رابطه با کالا و خدمات مشمول این قانون علاوه بر نرخ مالیات موضوع ماده ۱۶ قانون، یک و نیم درصد تعیین شده است. موضوعات مورد شکایت که برای آن ها عوارض وضع شده است نیز از جمله کالاها و خدمات موضوع قانون مالیات بر ارزش افزوده بوده و در نتیجه وضع عوارض محلی برای آن ها در صلاحیت شوراهای شهر نمی-باشد (۵).

نتیجه گیری

با وجود اهتمام به موضوع انصاف در ادبیات حقوقی ما، هیچ پژوهشی پیرامون وجوه تمایز دو نوع انصاف صورت نپذیرفته است. این در حالی است که به رغم اشتراک لفظی آن دو در زبان فارسی، تفاوت های چندی بین آن ها وجود دارد، که این امر اهمیت تبیین آن ها را دو چندان می-نماید. برای بررسی و پاسخ به سؤالات مورد اشاره ابتدا به معانی و مفاهیم، منشأ و ماهیت، شرایط توسل و آثار عملی احتمالی مترتب بر تمایز بین دو نوع انصاف و نیز نمونه های معروف اعمال «اصل انصاف» و «اصول عدل و انصاف» است. اصل انصاف که به معنای دخالت دادن حکم وجدان و عقل سلیم در صدور حکم می-باشد، در حال حاضر در عرصه های مختلف ملی و بین المللی، اعم از قضایی و داوری، نفوذ کرده و تا کنون دیوان بین المللی دادگستری، به عنوان مهم ترین مرجع قضایی بین المللی، در زمینه های مختلف از این اصل در آراء خود استفاده نموده است. حسب نظر حقوق دانان این اصل، که به عنوان قواعد حقوقی و مبتنی بر مقررات موضوعه تلقی می-گردد، ایفاگر نقش های تعدیل، تکمیل و تصحیح حقوق است، و توسل به آن حسب نظام های مختلف حقوقی اغلب نیاز به رضایت طرفین اختلاف ندارد. قریب به یک قرن است که اصول عدم و انصاف مورد شناسایی قرار گرفته است اما به لحاظ ایجاد اختیار گسترده برای قاضی یا داور، تا کنون چندان مورد توجه واقع نشده است و به طور کلی، ارجاع به آن پیش از هر چیز بستگی به نظر طرفین دعوا شرایط حاکم بر اختلاف دارد، توسل به این اصل با رضایت صریح یا ضمنی طرفین، با کنار گذاشتن اجرای، عادی قانون موضوعه، در راستای حذف قواعد حقوقی صورت می-پذیرد. در عمل، تعیین مرز دقیق بین اصل انصاف و اصول عدل و انصاف بسیار

چه این که گاهی ملاحظه می-شود برخی مقررات دولتی در عین عدم مغایرت صریح با قانون اساسی یا عادی، به نحوی با هدف قانون گذار از تصویب قانون در تعارضند. «در این موارد، مفسر قضایی می-تواند با تفسیر قصد گرایانه، مقصود و هدف مقنن از وضع قانون را در ارزیابی مصوبات مورد اعتراض، مورد نظر قرار دهد و بدین ترتیب از تصویب نظامات مغایر با مصلحت های موجد قانون جلوگیری نماید.»

براین اساس مقامات عمومی مکلف به انجام وظیفه و اتخاذ تصمیم در راستای هدف مقرر در قانون هستند. هر چند در برخی از موارد نمی-توان به سادگی به هدف مقنن دست یافت. با این حال این اصل که علاوه بر توسعه ای کیفی رویه قضایی دیوان، به نوعی گذار از تفسیر لفظی به تفسیر غایت گرایانه محسوب می-شود، در آراء هیأت عمومی دیوان قابل مشاهده است (۲۷). لازم به ذکر است که آن دسته از تصمیمات شوراهای شهر که به دلیل مغایرت با قوانین و حکم قانون گذار ابطال گشته اند، نیز ذیل همین بند مطرح می-شوند.

شکل گرایی، در اداره مدرن از اصول اولیه و پایه ای به شمار می-رود. اداره برای انجام وظایف قانونی خود لزوماً باید چارچوب شکلی معینی داشته باشد. در برخی موارد قانون آئین خاصی را به منظور اجرای یک عمل اداری در نظر می-گیرد. بدیهی است در صورتی که اداره در قبال این تشریفات هیچ مسئولیتی نداشته باشد، در نظر گرفتن آنها از سوی مقنن، بیهوده خواهد بود؛ امری که بنابر فرض اولیه هرگز قابل انتساب به مقنن نیست (۵). بنابراین تشریفات امری کم اهمیت نیستند و صرفاً امری صوری شناخته نمی-شوند، بلکه تعیین چنین تشریفات مبتنی بر ملاحظات و اهدافی صورت گرفته است که مهم ترین آن حمایت از حقوق اشخاص است (۹). عمده تشریفات که بر تصمیمات شوراهای اسلامی شهر حاکم است، مربوط به فرآیند وضع و ابلاغ عوارض و بهای خدمات می-باشد. البته تشریفات مهمی بر عزل شهردار نیز وجود دارد که اعتراض به عدم رعایت آن ها قابل شکایت در دیوان عدالت می-باشد از جمله تشریفات پیش بینی شده بر وضع عوارض در قانون شوراها، می-توان به ماده ۷۷ و تبصره آن اشاره کرد که شوراهای شهر را مکلف کرده است تا مطابق آیین نامه هیأت وزیران به وضع عوارض بپردازند. همچنین مصوبه ای مربوط به وضع عوارض را به وزارت کشور ارسال کرده و فاصله ای یک ماه ارسال مصوبه به وزارت کشور و وصول عوارض را رعایت نمایند.

در قوانین دیگر نیز الزاماتی از نوع تشریفات برای وضع عوارض شوراهای شهر پیش بینی شده است. مانند تبصره ۱ ماده ۵ قانون موسوم به تجمیع عوارض که بیان می-دارد: وضع عوارض محلی جدید و یا افزایش نرخ هر یک از عوارض محلی، می-بایستی حداکثر تا پانزدهم بهمن ماه هر سال برای اجرا در سال بعد تصویب و اعلام عمومی گردد (۲۸). اشتباه موضوعی و حکمی: اشتباه موضوعی، اشتباه مقام عمومی در تطبیق مصداق با حکم است. به عبارت دیگر مقام تصمیم گیرنده، حکم مقرر قانونی را بر موضوعی بار می-کند که اساساً در دایره ی شمول حکم قانونی مذکور قرار نمی-گیرد. عدم توانایی در تشخیص درست مصادیق قانونی در مواردی ممکن است با حقوق و آزادی های

موجب گردیده تا از داوری استقبال شده و گرایش به حل و فصل دعاوی از طریق داوری بیشتر شود.

ملاحظه های اخلاقی

در پژوهش حاضر حق معنوی مولفین آثار مورد احترام قرار گرفته و قوانین تعارض منافع کاملاً مورد توجه قرار گرفته است.

واژه نامه

1. Fair principle	اصل انصاف
2. International judgement	داوری بین المللی
3. Ethical explanation	تبیین اخلاقی
4. Ethics	اخلاق
5. Inner virtues	فضایل درونی
6. Ethics fundamental	اصول اخلاقی
7. The principle of honesty	اصل صداقت
8. Principle of trust	اصل امانت
9. The principle of openness	اصل گشاده رویی
10. Ethical climate	جو اخلاقی
11. The principle of prohibition of negligence	
12.	اصل ممنوعیت بی اعتنائی
13. Justice	عدالت
14. Flexibility	انعطاف پذیری
15. Contractual obligations	تعهدات قراردادی
16. Legal standards	موازين قانونی

دشوار است. رسیدگی های صورت گرفته حکایت از این دارد که، مراجع رسیدگی کننده به اختلافات، علی رغم تفاوت های بین این دو اصل، عملاً تمایز چندانی بین آن دو قائل نمی باشند. اگرچه در نظام حقوقی ایران شاهد سایه ای از اصل انصاف در قوانین و رویه قضایی هستیم، اما تنها ماده ای که اشاره به اصول عدل و انصاف دارد ماده ۲۷ قانون داوری تجاری بین المللی است. با عنایت به کارکرد و تأثیر شگرفت این اصول بر حل و فصل اختلافات، ضرورت ایجاد می نماید تا قانون گذار، به منظور صدور آراء عادلانه و جلوگیری از صدور آراء متفاوت و متناقض، به شناسایی این اصول در قوانین موجود، ایجاد سازوکار مناسب برای کاربرد آن و همچنین و تبیین ضمانت اجرای معین و مؤثر برای اعمال آن ها اقدام کند. لازم به ذکر است که مراعات اصول اخلاق حرفه ای توسط پرسنل شهرداری ها و شوراهای اسلامی شهر می تواند نقش بسزایی در اثربخشی و موفقیت این نهادها ایفا نماید و با مراعات این اصول انتظارات مراجعان، کارکنان و جامعه را تأمین نماید. داوری عرفاً به تأسیسی اطلاق می شود که به طور خصوصی و علی الاصول غیردولتی به رسیدگی قضایی می پردازد. استفاده از این مکانیسم سبب می شود که دعاوی در چرخه رسیدگی قضایی دولتی قرار نگیرد و تحت بند مقررات حقوق عمومی و سازمان قضایی رسمی نشود. بنابراین حل و فصل هر دعوی به فرد یا افرادی محول می شود که برای این منظور تعیین می گردند که حکم یا داور خوانده می شوند. تأسیس حکمیت و داوری در سراسر جهان کنونی مورد توجه و اقبال است و با توجه به خصائص برجسته داوری و اجرای بهتر آراء آن از یک طرف و مشکلات عدیده ای که بر سر راه رسیدگی های قضایی وجود دارد از سوی دیگر،

References

- Khanahmadi M, Farhud DD, Ranjbar B, Malmir M. Ethics in convergence of science and technology. Ethics in Science and Technology, 2016; 11 (2): 1-10. Dor: [20.1001.1.22517634.1395.11.2.1.1](https://doi.org/10.1001.1.22517634.1395.11.2.1.1)
- Fayomi A. Mesbah Al-Monir. 3rd ed. Beirut: Encyclopedia. (In Arabic). 1414.
- Amid H. Speech dictionary. 27th ed. Tehran: Amirkabir Publication. (In Persian). 2012.
- Toghanipoor F, Malmir M, Panjepoor J. Ethics governing criminal policy in the islamic legal system. Ethics in Science and Technology 2022; 17 (3): 36-43. (In Persian). Dor: [20.1001.1.22517634.1401.17.3.8.2](https://doi.org/10.1001.1.22517634.1401.17.3.8.2)
- Hodavand M, Mashhadi A. The principles of administrative law in the light of the decisions of the Court of Administrative Justice. 2nd ed. Tehran: Khorsandi Publication. (In Persian). 2012.
- Vakilzadeh R, Dehghan R, Saghiri E. Fairness and justice from a jurisprudential point of view. Journal of Islamic Law, 2010; 2(5): 98-118. (In Persian).
- Fallahi F, Ramezani A, Fallahi A, Mazlum Rahni A. Analysis of science and knowledge from the perspective of evidence to prove criminal cases; Philosophical-ethical study. Int. J. Ethics Soc. 2021; 3 (2): 27-35. Doi: [10.52547/ijethics.3.2.27](https://doi.org/10.52547/ijethics.3.2.27)
- Campbell Black H. Dictionary black's Law. Sixth ed. USA: West Publishing Company. 1990
- Falcon Y T, Maria J. Equity and law. Translated into English by Muckley P. USA/Leiden, Boston: Martinus Nihoff. 2008.
- Janis M. Equity in international law in: Encyclopedia of Public International Law, Edited by Rudolf Bernhardt, North-Holland Amsterdam, New York: Oxford. 1984.
- Chattopadhyaya SK. Equity in internaional law: its growth and development. USA: GA. J. INT'L & COMP. 1975.
- KAtoozian N. Introductory course of civil rights: property and ownership. 38th ed. Tehrna: Mizan Publication. (In Persian). 2013.
- Sanjabi N. The Position of legal ethics and its role in reducing the moral damage of judges. Ethics in Science and Technology, 2022; 17 (3): 21-28. (In Persian). Dor: [20.1001.1.22517634.1401.17.3.6.0](https://doi.org/10.1001.1.22517634.1401.17.3.6.0)
- White M. Equity-a general principale of law recognised by civilized nations. 1st ed. Great Britain: Queensland Uneversity of Technology, 2004.
- Janis M. The ambiguity of equity in international law. Brooklyn Journal of International Law, 1983; 9(7). Doi: [10.2139/ssrn.1101686](https://doi.org/10.2139/ssrn.1101686)
- Brownlie I. Principles of public international law. 7th ed. Oxford: Oxford University Press, 2008.
- Belohlavek JA. Application of law in arbitration, Ex Aequo et Bono and Amiable Compositeur. 3rd ed. Czech: CYArb-Czech, 2013.
- Blaszczak L, Kolber J. General principles of law and equity as a basis for decision-making in arbitration.

- Comparative Law Review, 2013; 15: 189. Doi: [10.12775/CLR.2013.010](https://doi.org/10.12775/CLR.2013.010)
19. Herboczková J. Amiable composition in the international commercial arbitration. available at: www.law.muni.cz , 2008.
 20. Fletcher G. American law in a global context the basics. Edited by Sheppard S. New York: Oxford University Press, 2005
 21. Hamidian F, Shahbazinia M, Jafari F. Comparative study of conceptual and practical relation of different words in amicable arbitration. CLR 2017; 21 (1): 1-26. Doi: [20.1001.1.22516751.1396.21.1.1.8](https://doi.org/10.1001.1.22516751.1396.21.1.1.8)
 22. Tabatabaei Motameni M. Administrative law. 18th ed. Tehran: Samt Publication. (In Persian). 2013.
 23. Amid Zanjani A. An introduction to political jurisprudence (a review of the fundamentals of fundamental rights). 1st ed. Tehran: Amirkabir Publication. 2004.
 24. Nejabatkhah M. The law of the administrative justice court in the current legal system. 1st ed. Tehran: Jangal Publication. (In Persian). 2011.
 25. Rasekh M. Right and expediency. 1st ed. Tehran: Tarhe No Publication. (In Persian). 2008.
 26. Varea J. Fundamentals and documents of the constitution. 1st ed. Qom: Secretariat of the Assembly of Leadership Experts. (In Persian). 2007.
 27. Agah V. Fundamental rights and principles of public law in the procedure of the general board of the Administrative Court of Justice. 1st ed. Tehran: Jangal Publication. 2010.
 28. Ghanizadeh M. Guide for the city's Islamic councils. 1st ed. Tehran: Ayandegan Publication. (In Persian). 1999